

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم ۹۷/۰۷/۰۳

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگویی به شبهات (۱)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

سال گذشته ما یک بحث‌هایی در رابطه با روش پاسخگویی به شبهات داشتیم. فرقی نمی‌کند که این شبهات کلامی باشد، فقهی باشد، تاریخی باشد و یا شبهات مربوط به ولایت اهل‌بیت و یا مسائل اخلاقی باشد. ما ناگزیر هستیم روش‌ها را یاد بگیریم.

۱- توانمند سازی تفسیری

این نکته هم قابل توجه است که مخالفین ما روی سه محور دارند کار می‌کنند و در این چهارده قرن خوب هم کار کردند. روی تفسیر و آیات قرآنی، این‌ها چندین برابر شیعه کار کردند؛ زیرا امکانات در اختیارشان بوده و حکومت‌ها این‌ها را تأیید می‌کردند. مزاحمی نداشتند.

شما اگر از همان قرن دوم و سوم هجری نگاه بکنید، کتاب‌های تفسیری که آن‌ها دارند با این‌که ما الحمد لله در حوزه تفسیری کم کتاب نداریم ولی در مقایسه با آن‌ها احساس می‌کنم آن‌طوری که متناسب با فرهنگ اهل‌بیت بوده ما جلو نیامدیم. شما اگر الان بخواهید چهار تا کتاب تفسیری مفصل از شیعه معرفی کنید می‌گویید: تبیان شیخ طوسی، مجمع البیان طبرسی که مجمع البیان هم خلاصه تبیان است، تفسیر البرهان و... یعنی ۵-۶ کتابی که بتوانیم ارائه بدهیم بیشتر نداریم.

اهل سنت از همان قرن سوم و چهارم شروع کردند. تفسیر طبری (متوفای ۳۱۰ هجری) که ۲۵ تا ۳۰ جلد است. تفسیر ابن ابی حاتم به همین شکل چندین جلد است، تفسیر ابن کثیر چندین جلد است، تفسیر قرطبی ۳۰ تا ۴۰ جلد است، تفسیر فخر رازی (متوفای ۶۰۵ یا ۶۰۶) چندین جلد است. اینها امکانات در اختیارشان بود و فارغ البال و آزاد هم بودند. آیات زیادی را علیه شیعه تفسیر کردند. اگر شیعه آیاتی را در ولایت داشته، اینها همه را علیه شیعه تفسیر کردند. مخصوصاً - خدا رحمت کند - مرحوم شیخ طوسی را که در تفسیر «تبیان» و همچنین در تلخیص شافی حق مطلب را تا توانسته ادا کرده است؛ یعنی این دو کتاب به نظر من گل سر سبد کتابهای شیخ طوسی است. کتابهای فقهی ایشان هم همین طور است کتاب «مبسوط» ایشان و «خلاف» ایشان و کتابهای اصولی ایشان مثل «العدة» و همچنین در رجال؛ یعنی در هر رشته و موضوعی شما دست بگذارید شیخ طوسی در آن موضوع کتاب دارد و کتابهایش هم در سطح بالای بالا است.

استاد بزرگوارشان مرحوم سید مرتضی (رحمت الله علیه) و مرحوم شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) هستند، در تفسیر ایشان مطالبی را آورده که بعد از ایشان مفسرین اهل سنت حمله را شروع کردند. الان اگر شما کتاب «تفسیر کبیر» فخر رازی را ملاحظه کنید، اسمش تفسیر است ولی عمده بحثهایش بحثهای چالشی بر ضد شیعه است که متأسفانه بعضی از اعظام ما بدون هیچ توجهی می گویند ایشان شیعه بوده است! اگر واقعا ایشان شیعه باشد ما از این شیعه تبری می جویم! اهانتهایی که ایشان به شیعه دارد استدلالهایی که ایشان بر ضد شیعه دارد، «ابن تیمیه» این چنین استدلال قوی ندارد. شما این نکته مهم را داشته باشید.

قهرمان علم کلام اهل سنت

در قرن چهارم و پنجم، «قاضی عبدالجبار معتزلی» (متوفای ۴۱۵) قهرمان علم کلام است ایشان در زمان آل بویه بوده و آل بویه هم او را به عنوان قاضی نصب کردند و امکانات هم به او دادند و تقویت هم کردند. ایشان حدود ۶۰ تا ۷۰ عنوان کتاب نوشته و یکی از کتابهایش «المغنی فی التوحید والنبوة والامامة» است ایشان در جلد ۲۰ کتابش شروع به تار و مار کردن کل عقاید شیعه کرده است!!

قاضی عبدالجبار معتزلی یک چنین کتابی می‌نویسد، شیخ مفید و سید مرتضی از شاگردان قاضی عبدالجبار معتزلی هستند البته معلوم نیست که به طور مرتب به درس او می‌رفتند و یا نه.

ایشان کتاب المغنی فی الامامة نوشته، شما بخش امامت این کتاب را مطالعه کنید. من دوست دارم شما این را جزء برنامه‌های مطالعاتی‌تان قرار بدهید ایشان یک بحث‌هایی را برای اولین بار پایه گذاری کرده است.

قبل از ایشان اسکافی، جاحظ (متوفای ۲۵۶) کتاب علیه شیعه زیاد دارد. نزدیک صد عنوان کتاب دارد و هفت- هشت تا کتابش علیه شیعه است. مخصوصاً کتاب العثمانیه‌ی ایشان که شیخ مفید هم برایش جواب نوشته است؛ ولی یک آدمی است که زیاد نمی‌شود رویش حساب کرد نه علم قوی داشته و نه در استدلال خیلی قوی بوده است. ایشان کتاب العثمانیه را می‌نویسد شیخ مفید علیه ایشان کتاب می‌نویسد و حتی اسکافی از علمای اهل سنت علیه او کتاب نوشته. ایشان مجبور می‌شود یک کتاب در نقد کتابش بنویسد یعنی این قدر منصف هم بوده است!

در هر صورت...

ایشان را شما کنار بگذارید بعد از او اولین کسی که با اسلحه و بمب‌های قوی به میدان شیعه آمده است، «قاضی عبدالجبار معتزلی» است، قبل از او «ابوعلی جبائی» بوده و «ابوالحسن اشعری» و غیره هر کدام این‌ها علیه شیعه کتاب دارند؛ یعنی هر کدام از بزرگان آن‌ها علیه شیعه کتاب دارند.

یک روزی من ان شاء الله متکلمین نامی اهل سنت را از همان قرن دوم تا سوم برای شما بررسی می‌کنم و کتاب‌هایی که علیه شیعه داشتند را هم عرض می‌کنم. اولین کسی که مفصل کتاب می‌نویسد، «عبدالجبار معتزلی» است، بعد از عبدالجبار هر کس به میدان آمده کنار سفره عبدالجبار نشسته است من تمام این‌ها را در این تابستان بیرون در آوردم، این تابستان یک فرصت بسیار خوبی برای ما بود و هذا من فضل الله تبارک وتعالی!

یک بررسی مفصلی که من داشتم بحث‌های تفتازانی است که چه غوغایی در شرح مقاصدش کرده است که بعد از او ایشان به میدان می‌آید، بحث‌هایی که ایشان در این جا دارد البحث الخامس؛ الامام؛ ادله‌ای را برای خلافت ابوبکر می‌آورد بعد می‌آید

ادله‌ی شیعه را یکی پس از دیگری نقد می‌کند. مطلب عین مطلب عبدالجبار معتزلی است، ایشان یک مقدار آب و رنگش را بیشتر کرده است. قلم عبدالجبار معتزلی خیلی سنگین است من معتقدم اگر کسی کفایه را خوب نفهمیده باشد حرف عبدالجبار معتزلی را نمی‌فهمد جواب سید مرتضی را هم نمی‌فهمد یعنی عبارتها برای هزار سال و هزار و صد سال قبل است.

سید مرتضی (متوفای ۴۳۶) است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳) است. شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) است، ولی تفتازانی قلمش قلم روان است، تفتازانی صاحب کتاب مطول است که ما در حوزه می‌خوانیم و همچنین صاحب مختصر المعانی است. قلم ایشان خیلی قلم سلیس و روان است و ادبیات هم ادبیات سحر انگیزی است؛ یعنی وقتی انسان می‌خواند خسته نمی‌شود. حتی عبارتهای یک مخالف را هم که انسان می‌خواند خسته نمی‌شود، عبارتش مثل عبدالجبار معتزلی سنگین نیست.

شما وقتی که مطلب ایشان را ملاحظه کنید، ۵۰-۶۰ درصدش عین مطالب عبدالجبار معتزلی است، بعد از ایشان عضد الدین ایجی (متوفای ۷۵۶) به میدان می‌آید، عضد الدین ایجی کتابی به نام «مواقف» دارد و ایشان می‌آید حرفهای تفتازانی را یک مقداری شرح و توضیح می‌دهد.

بعد از «عضد الدین ایجی»، «جرجانی» صاحب عوامل ملامحسن است. ایشان هم شرحی بر مواقف دارد، این آقا هم می‌آید همان حرفهای استادش و حرفهای تفتازانی و حرفهای عبدالجبار معتزلی چه در آیات قرآن و چه در مسائل تاریخی و چه در روایات را یک مقدار شرح و بسط می‌دهد.

ما با این سه محور «تفسیر»، «تاریخ» و «حدیث» مواجه هستیم. من معتقدم دوستانی که حافظه و استعداد خوب دارند و سطح را هم خوب خوانده‌اند، حداقل تلخیص شافی شیخ طوسی را بخوانند. ایشان آمده حرفهای عبدالجبار معتزلی را آورده و حرف استادش سید مرتضی را هم آورده و نقد کرده است.

تلخیص شافی قلمش سلیس‌تر از خود شافی است، قلم شافی یک مقدار سنگین است. من بارها گفته‌ام اگر تدوین متون درسی حوزه دست من بود، «الشافی» را کتاب درسی حوزه می‌کردم و می‌گفتم اگر کسی نمره‌ی کمتر از ۱۸ بیاورد مردود

است. خیلی این کتاب ارزشمند است. البته الشافی با تلخیصش تقریباً ۲۰ تا ۲۵ درصد تغییر دارد، عبارتها تقریباً یک چیز است، همان طوری که آنها بعد از عضد الدین ایجی هرکس آمده کنار سفره او نشسته است، بزرگان ما هم از شیخ طوسی گرفته از قاضی براج و علامه حلی و بعد از ایشان محقق حلی، حتی علامه امینی، میرحامد حسین، قاضی نور الله شوشتری و... اینها هم عمدتاً کنار سفره سید مرتضی هستند.

در میان آنها یک تخم را «عبدالجبار» کاشته از «ابن تیمیه» گرفته تا این علقه مضغه‌های عصر ما مثل «عبدالرحمن دمشقیه»، «عثمان الخمیس»، «دکتر غفاری» و «سالوس» و... اینها عمدتاً کنار سفره عبدالجبار معتزلی هستند ولی اینها همچنین عرضه‌ای که علیه شیعه قلم بزنند و حرف بزنند را ندارند.

از این طرف بزرگان ما هرچه ملاحظه کنید و عمق مطلب را بخواهید بررسی کنید نحوه بیانات به فرمایشات «سید مرتضی» و مرحوم «شیخ مفید» و «شیخ طوسی» می‌رسد.

هنرمندی شیخ مفید در پاسخگوئی به شبهه!

مرحوم «قاضی نور الله شوشتری» قضیه‌ای را در «مجالس المؤمنین» نقل می‌کند و می‌گوید: یک روزی شیخ مفید وارد درس «عبدالجبار معتزلی» شد. جمعیت زیادی نشسته بودند. ایشان هم درس می‌گفت، شیخ مفید به صورت ناشناس دم در آمد و نشست. گفت: «شیخنا اجازه می‌دهید من یک سوالی طرح کنم؟» ببینید خیلی زیبا است و روش باید این طوری باشد. ما صدها از این قضایا را می‌خوانیم بعد خودمان یک مقدار پایین بالا می‌کنیم ولی این دقت را نداریم. مرحوم شیخ مفید به صورت ابتدایی می‌آید و می‌گوید اجازه می‌دهید من سوالی مطرح کنم؟ قاضی عبدالجبار می‌گوید سوال کنید.

شیخ مفید می‌گوید:

«ما تقول في هذا الخبر الذي ترويه طائفة من الشيعة (من كنت مولاه فعلي مولاه) أ هو مسلم صحيح عن النبي صلى الله عليه و آله يوم الغدير؟ فقال: نعم خبر صحيح»

نظر شما درباره روایت «من كنت مولاة فعلى مولاة» که شیعیان نقل می کنند چیست؟ آیا صحیح است که پیغمبر این روایت را در غدیر فرمودند؟ قاضی عبدالجبار گفت: بله روایت صحیح است.

بعد شیخ مفید می گوید:

«ما المراد بلفظ المولى في الخبر؟»

مراد از مولى در این حدیث چیست؟

قال: هو بمعنى أولى، فقال الشيخ: فما هذا الخلاف و الخصومة بين الشيعة و السنة؟

قاضی گفت: به معنای اولویت است. شیخ گفت: اگر به معنای اولویت است، علی ابن ابی طالب اولی الناس بالامه است؛ پس این اختلافات چیست که یک عده شیعه شدند و یک عده سنی شدند؟

«فقال الشيخ: أيها الأخ هذه رواية و خلافة أبي بكر دراية، و العاقل لا يعادل الرواية بالدراية.»

عبدالجبار گفت: ای برادر! این که گفتم روایت است ولی خلافت ابوبکر درایت است. عاقل که نمی آید درایت را رها کند و روایت را بگیرد.

یعنی روایت شنیدنی است، درایت دیدنی است. آن روایت را از پیامبر نقل کردند ولی خلافت ابی بکر اجماعی مردم است و مردم دیدند که ایشان خلیفه شده است.

«فقال الشيخ: ما تقول في قول النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله لَعَلِّيْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (حربك حربي، و سلمك سلمتي)؟»

شیخ مفید گفت: نظر شما درباره روایت «حربك حربي و سلمك سلمتي» چیست؟

البته این تعبیر را ما در روایات ندیدیم ولی این عبارت هست که فرمود: «أنا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم» یا: «حرب

لمن حاربكم، و سلم لمن سالمكم!»!

«قال القاضي: الحديث صحيح»

قاضی عبدالجبار گفت: روایت صحیح است.

«فقال: ما تقول في أصحاب الجمل؟»

شیخ مفید گفت: در مورد اصحاب جمل چه می‌گویید؟

این کسانی که با حضرت علی جنگیدند در حقیقت با پیغمبر جنگیدند، جنگ با پیامبر هم کفر است یعنی همه‌شان کافر هستند.

«فقال القاضي: أيها الأخ إنهم تابوا»

قاضی عبدالجبار گفت: ای برادر! این‌ها توبه کردند

«فقال الشيخ: أيها القاضي الحرب دراية و التوبة رواية»

شیخ مفید گفت: ای قاضی! جنگیدن درایت است و توبه کردن روایت. این‌که این‌ها جنگیدند همه دیدند، ولی این‌که می‌گویند توبه کردند، این روایت است.

«و العاقل لا يعادل الرواية بالدراية، و أنت قررت في حديث الغدير أن الرواية لا تعارض الدراية فبهت الشيخ القاضي و لم يحر جوابا، و وضع رأسه ساعة ثم رفع رأسه، و قال: من أنت؟ فقال: خادمك محمد بن محمد بن النعمان الحارثي، فقام القاضي من مقامه، و أخذ بيد الشيخ، و أجلسه على مسنده و قال: أنت المفيد حقًا»

این یکی از روایت‌هاست که می‌گویند شیخ مفید هم از آن‌جا «مفید» لقب گرفت.

«فتغيرت وجوه علماء المجلس»

این جالب است، تا این‌جا کار طبیعی بود، ولی در اینجا علمای مجلس همه به هم ریختند!

«فلما أبصر القاضي ذلك منهم قال: أيها الفضلاء و العلماء، إن هذا الرجل ألزمني»

وقتی قاضی عبدالجبار دید همه بهم ریختند گفت: ای علما! ایشان من را محکوم کرد.

«و أنا عجزت عن جوابه، فإن كان أحد منكم عنده جواب عما ذكره فليذكر ليقوم الرجل و يرجع مكانه الأول»

هرکس می‌تواند جواب این شیخ را بدهد بلند شود، تا این مرد سر جای خودش بر گردد.

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق. مقدمه ج ۱؛

ص ۱۰

ولی یک نفر از این جمعیت جرأت نکرد که بگوید من برای ایشان جواب دارم.

ببینید منطق شیعه این است! یک چیز خیلی کوچکی است. شاید از دیدگاه افراد خیلی ساده است ولی از آن جایی که قاطعیت و واقعیت پشت سر آن است، عقبه آن واقعیت قرآن و سنت است، قاضی عبدالجبار معتزلی آن زمان که قاضی القضاة کل کشور اسلامی بود و منصوب از طرف آل بویه و کسی هم که نصبش کرده بود «صاحب بن عباد» بود در سوال شیخ مفید ماند و نتوانست جواب بدهد.

البته بعد از این که «صاحب بن عباد» مُرد، ایشان را عزل کردند و به شهر قزوین فرستادند و عاقبت هم در قزوین از دنیا رفت. ایشان نزدیک ۲۰ سال آخر عمرش را در قزوین بود.

دوستان عزیز شما توجه کنید این‌ها کار کردند و خوب هم کار کردند. ولی ببینید ما چند نفر مثل شیخ مفید در طول تاریخ داریم که درخشیده است؟! نه این که نداشتیم بلکه امکانات و آزادی نبود، همین که شیخ مفید در آن جا می‌آید این هم به برکت حکومت آل بویه است در آن مقطع یک آزادی خاصی بود شیعه توانست یک نفسی بکشد.

کتاب‌هایی را که شیخ مفید و سید مرتضی و دیگران نوشتند به برکت همان آزادی بود که در دولت آل بویه به این‌ها دادند. ولی چون «صاحب بن عباد» وزیر آل بویه بود و معتزلی هم بود. تمام تلاشش این بود که مسلک اعتزال را در کشور اسلامی جایگزین نکند، اما بعد از مرگش تمام بافته‌هایش رشته شد.

در هر صورت ما الان سه تا محور داریم باید روی آن کار کنیم: یک تفسیر، دوم تاریخ، سوم حدیث، شرط اول رفتن سراغ تفسیر، آشنایی با تفاسیر مورد اعتماد اهل سنت است. شما اگر بروید یک تفسیری را بیاورید که مورد قبول آن‌ها نباشد این نمی‌شود.

به تاریخ که می‌خواهیم استدلال کنیم قبل از استدلال باید بدانیم که چه کتاب‌هایی را این‌ها قبول دارند!

(وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

مصادقش این است، این را می‌آورید و می‌گویید «قندوزی» این طوری گفته است. آن‌ها هم علنا در ماهواره‌هایشان می‌گویند ما قندوزی را الاغ هم حساب نمی‌کنیم! می‌گویید «گنجی شافعی» این طوری گفته است. چهار تا فحش هم به گنجی شافعی می‌دهند! همچنین در حدیث، باید توجه داشته باشیم و بدانیم کدام کتاب‌های حدیثی نزد آن‌ها معتبر است به آن‌ها استدلال کنیم.

نکته مهم و عمده‌ی دیگر این است که ما باید تسلط به مبانی رجالی اهل سنت داشته باشیم، یعنی اگر کسی این چهار رکن را خوب مسلط نباشد یقیناً موفق نخواهند شد.

ان شاء الله تصمیم بر این است که در دو ماه اول امسال روی این چهار محور چند تا جلسه کپسولی با دوستان داشته باشیم، یعنی فایل را ما خدمت دوستان می‌دهیم اگر این کتاب امسال چاپ شد خود کتاب را خدمت آقایان می‌دهیم؛ ولی قبل از آن فایلش را خدمت دوستان می‌دهم هر کدام از این مورد را ما دو سه جلسه بیشتر بحث نمی‌کنیم؛ زیرا اگر ما بخواهیم این‌ها را مفصل بحث کنیم شاید تا آخر سال تحصیلی هم نتوانیم حق مطلب را ادا کنیم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته